



شماره بیست و پنجم
پاییز ۱۳۹۲
صفحات ۱۷۷-۱۶۱

آیا هر جمله مثبت فارسی یک نظیر منفی دارد؟

دکتر بلقیس روشن*

استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

شهلا باقری

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور

چکیده

با توجه به اینکه می‌توان به هر فعل مثبتی عنصر منفی‌ساز افزود و آن را منفی کرد، در این نوشته این پرسش مطرح شده‌است که آیا منفی کردن جمله، تنها با افزودن نشانه نفی به فعل آن است و آیا هر جمله مثبت، یک نظیر منفی نیز دارد؟ در این بررسی، صورت منفی چند جمله فارسی با رویکردی نقش‌گرا، براساس نظر گیون و میس‌تامو، دو تن از نظریه‌پردازان زبان‌شناسی نقش‌گرا، مطالعه می‌شود و روش کار تحلیلی-توصیفی است. از آنجا که جمله‌های مثبت و منفی، بافت گفتمان و پیش‌انگاره‌های متفاوتی دارند و افزودن عنصر منفی‌ساز به فعل جمله مثبت، تمام یا بخشی از معنای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در مواردی تنها منفی کردن فعل کافی نیست و منفی‌سازی جمله با تغییرات ثانویه‌ای همراه است. همچنین در زبان فارسی همیشه چنین نیست که هر جمله مثبت یک قرینه منفی نیز داشته باشد.

واژگان کلیدی: نفی، نفی معیار، نمود، زبان فارسی، زبان‌شناسی نقش‌گرا

*bl_rovshan@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۶/۱۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل:

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۲/۳۱

۱- مقدمه

به نظر می‌رسد که نفی و اثبات، جهان را به دو قطب تقسیم می‌کند و بازتاب این نگاه دوقطبی در جهان کلام نیز مشاهده می‌شود، چنان‌که اغلب در زبان به ازای یک جمله مثبت، یک نظیر منفی نیز وجود دارد. اما آیا تمام جمله‌های مثبت، نظیر منفی دارند؟ زبان‌شناسان در اینکه در هر زبان ابزاری برای منفی کردن بندهای مثبت وجود دارد، تردید ندارند (نک. لوبنر، ۲۰۰۲: ۱۹۳؛ کرافت، ۱۹۹۱: ۲ و دال، ۱۹۷۹: ۷۹)؛ اما نفی مفهوم پیچیده‌ای است و به صورت‌های گوناگون در زبان‌های بشری محقق می‌شود. فرهنگ‌نویسان و زبان‌شناسان از منظرهای متفاوت به نفی نگریسته و آن را تعریف کرده‌اند.

نفی معادل انکار وجود یا حقیقتی است و برای بیان نبودن چیزی و نیز نپذیرفتن یا رد به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۱: ۸/۷۹۰۵). هورن و کیتو^۴ (۲۰۰۰) وجود پاره‌گفتار منفی را ویژگی خاص نظام ارتباطی انسان می‌دانند که در هیچ جاندار دیگری وجود ندارد و از این نظر مشخصه بارز نوع بشر است. ازراییل^۵ (۲۰۰۴) معتقد است در زبان‌ها جمله منفی نشاندار و پیچیده‌تر از جمله مثبت است و این دو، خاستگاه‌های مستقلی دارند و برخلاف زبان‌های ساختگی، در زبان‌های طبیعی ساختارهایی وجود دارند که خاص یکی از این دو قطب‌اند. از دیدگاه جان لالر، نفی یک پدیده زبانی، ذهنی، و شناختی است که به شکل‌های گوناگون امکان بروز می‌یابد و در تفکر انسان‌ها نقش اساسی دارد (لالر، ۲۰۰۷).

نفی در زبان‌های بشری بسیار متفاوت و پیچیده‌تر از نفی در منطق و ریاضیات است و این فرمول معروف منطق که نقیض نقیض یک گزاره، برابر با خود آن گزاره است ($\neg\neg p = p$)، گاهی در زبان صادق نیست (رامات^۷، ۱۹۹۷: ۵/۲۷۶۹ و گیون^۸، ۲۰۰۱: ۱/۳۷۰). چنان‌که می‌دانیم در فارسی نیز «هیچ ندارم» معادل «هیچ دارم» است. رامات می‌گوید معمولاً وقتی جمله منفی به کار می‌رود که بر حسب اطلاعات مشترک گوینده و شنونده،

1. Löbner
2. Croft
3. Dahl
4. Horn and Kato
5. Israel
6. Lawler
7. Ramat
8. Givon

انتظار از حضور کسی یا چیزی، یا برقرار بودن وضعیتی معمول برآورده نشده باشد و به این دلیل است که جمله منفی معمولاً برای بیان گزاره‌ها و مصداق‌های نو به کار نمی‌رود (همان). برای مثال جمله ۱ در صورتی بیان می‌شود که در وضعیت عادی و برحسب اطلاع مشترک گوینده و شنونده، هر روز نامه‌ها را می‌آورند:

۱- امروز نامه‌ها را نیاوردند.

در کتاب‌های دستور زبان فارسی به‌طور معمول درباره منفی‌سازی و فعل منفی توضیحاتی آمده و اغلب در بخش مربوط به فعل، در پی توصیف ساختمان انواع فعل و صرف آنها، از افزودن نشانه نفی به فعل و منفی ساختن آن در زبان فارسی بحث شده است (نک. ناتل خانلری، ۱۳۷۹: ۱۲۵؛ وحیدیان کامیار و عمرانی، ۱۳۸۲: ۶۴ و مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). اما جمله‌هایی که از منفی‌سازی با این روش فاقد معنا می‌شود، مورد توجه قرار نگرفته است. مثلاً افزودن عنصر منفی‌ساز به فعل جمله‌های زیر، جمله‌های غیرمعمولی به دست می‌دهد:

- ۲- کتابت را کجا گذاشتی؟
- ۳- چه گل‌های قشنگی خریده بود.
- ۴- ناگهان در باز شد.
- ۵- داشت غذا می‌خورد.
- ۶- امروز یک کیلو سیب خریدم.

مثال‌های فوق - که به‌عنوان نمونه آورده شده‌اند- مواردی را نشان می‌دهند که شکل منفی جمله معنادار نیست یا برای منفی کردن جمله تنها افزودن عنصر منفی‌ساز کافی نیست و تغییرات دیگری نیز لازم است. هدف از این بررسی نیز همین است که معلوم شود آیا در زبان فارسی هر جمله مثبت یک نظیر منفی دارد و نفی معیار^۱ در زبان فارسی از نظر تقارن چگونه است.

در بررسی رده‌شناختی نفی، پین^۲ (۱۹۸۵: ۱۹۸) از اصطلاح نفی معیار برای اشاره به روش اصلی هر زبان برای منفی کردن بندهای ساده و اصلی استفاده کرد؛ همان‌طور که در زبان فارسی از پیشوند «ن-» برای منفی ساختن فعل به‌عنوان روش اصلی و نفی

1. standard negation
2. J. Payne

معیار استفاده می‌شود، ولی روش‌های کم‌بسامد دیگری نیز وجود دارد. میستامو^۱ (۲۰۰۵) نفی معیار را به نفی در جمله‌های خبری دارای فعل تحدید کرد. او در یک بررسی رده‌شناختی، از منطری جدید و با رویکردی نقش‌گرا، ضمن بررسی داده‌هایی از دویست و نود و هفت زبان، نفی معیار را به نفی متقارن^۲ و نفی نامتقارن^۳ تقسیم کرد. منظور او از نفی متقارن آن نوع منفی‌سازی است که تنها با افزودن نشانه نفی به جمله مثبت حاصل می‌شود، اما در نفی نامتقارن، علاوه بر افزودن نشانه نفی به جمله مثبت، تغییرات ساختاری دیگری نیز در جمله پدید می‌آید.

این بررسی با استفاده از آرای گیون (۲۰۰۱) و میستامو (۲۰۰۵) در زمینه زبان فارسی انجام می‌شود. داده‌ها برگرفته از دو کتاب داستان معاصر، *مربای شیرین* (مرادی کرمانی، ۱۳۷۸) و *عادت می‌کنیم* (پیرزاد، ۱۳۸۳)، و چند جمله شنیده‌شده دیگر است. ابتدا نگاهی کوتاه به پیشینه موضوع و چارچوب نظری آن خواهیم داشت.

۲- مطالعات پیشین درباره نفی و منفی‌سازی

کار پژوهشی یسپرسن^۴ (۱۹۱۷) که بررسی جامعی در انواع منفی‌سازی در زبان انگلیسی و چند زبان دیگر (عمدتاً اروپایی) است، به تفاوت منفی‌سازی در ریاضیات و زبان اشاره می‌کند و می‌گوید در حالی که در ریاضیات چهار (۴) به معنای چهار واحد بالاتر از صفر، و منفی چهار (۴-) به معنای چهار واحد کم‌تر از صفر در محور اعداد است، در زبان مفهوم منفی چنین نیست و معمولاً برای بیان تناقض به کار می‌رود؛ با این حال در مواردی نشانه نفی، یک لفظ را به متضاد آن تبدیل می‌کند (همان: ۸۲-۸۱). او انواع نفی غیرمستقیم^۵ و نفی ناقص^۶ را همراه با مثال‌هایی توضیح می‌دهد. منظور از نفی غیرمستقیم مواردی است که جمله بدون استفاده از نشانه نفی، مفهوم منفی دارد؛ مانند استفاده از یک سؤال برای بیان نفی، چنان‌که در فارسی جمله «برای کی مهم است؟» ممکن است با مفهوم «برای کسی مهم نیست» به کار رود. منظور از نفی ناقص استفاده

1. Miestamo
2. symmetric negation
3. asymmetric negation
4. Jespersen
5. indirect negation
6. incomplete negation

از کلمات یا عباراتی است که تا حدی مفهوم منفی به جمله می‌دهند؛ مانند «scarcely» در زبان انگلیسی و «به‌ندرت» در زبان فارسی (همان: فصل ۴). سیپرسن همچنین دربارهٔ نفی هسته‌ای^۱ و نفی خاص^۲ می‌نویسد که در زبان‌شناسی امروز اولی کم‌وبیش معادل نفی معیار، و دومی معادل نفی سازه‌ای یا اشتقاقی است (همان: ۴۲). از نظر او، گاه شکل کوتاه‌نشانهٔ نفی در تلفظ، و اهمیت زیاد آن در معنای گزاره‌ای که بیان می‌شود، باعث می‌شود عنصر دیگری برای تأکید نفی به جمله افزوده شود (همان: ۱۶).

چنان‌که گفته شد زبان‌شناسان در جهانی بودن نفی هم‌عقیده‌اند، یعنی معتقدند که در تمام زبان‌ها روشی برای منفی کردن بندهای مثبت وجود دارد، بنابراین منفی‌سازی موضوع مناسبی برای بررسی‌های رده‌شناختی بوده‌است: در این زمینه می‌توان به پژوهش‌های دال (۱۹۷۹)، پین (۱۹۸۵) و میستامو (۲۰۰۵) اشاره کرد. دال و پین بررسی رده‌شناختی خود را براساس شکل عنصر منفی‌ساز در زبان‌های مختلف قرار داده‌اند، میستامو با نگاهی نقش‌گرا ساختارکل بند را در نظر گرفته و به تفاوت‌هایی که علاوه بر افزودن نشانهٔ نفی، در جملهٔ مثبت پیدا می‌شود و نیز به انگیزه‌های آن توجه کرده‌است. دال معتقد است در همهٔ زبان‌ها روشی برای منفی کردن جمله‌های مثبت وجود دارد. او که منفی‌سازی جمله‌های سادهٔ خبری را در دویست و چهل زبان دنیا بررسی کرده، به بیش از چند روش محدود برای منفی ساختن جمله دست نیافته‌است: در تمام آنها یک عنصر منفی‌ساز به جملهٔ مثبت افزوده می‌شود. این عنصر یا به شکل وند به فعل مثبت می‌پیوندد، یا یک ادات (کلمهٔ مستقل) است (مانند «not» در زبان انگلیسی) و یا یک فعل کمکی دارای مفهوم نفی (دال، ۱۹۷۹: ۸۱). وی در مورد فعل کمکی با مفهوم نفی می‌گوید که این حالت مانند جملهٔ «He nots read»^(۱) در انگلیسی است. وی همچنین موارد نادری را ذکر می‌کند که در آن نشانهٔ نفی با یک فعل حمایتی^۳ مانند «do» در انگلیسی، همراه است (همان: ۸۵). در نتایج بررسی دال آمده‌است روش اصلی منفی‌سازی در زبان فارسی، افزودن عنصر منفی‌ساز به صورت پیشوند به فعل است، ولی این تنها راه منفی‌سازی نیست (همان: ۱۰۰).

1. nexal negation
2. special negation
3. supportive verb

بین (۱۹۸۵) ابتدا نفی را به انواع جمله‌ای و غیر جمله‌ای تقسیم می‌کند. منظور او از نفی غیر جمله‌ای، نفی در بندهای پیرو و نفی اشتقاقی است. نفی اشتقاقی استفاده از وند منفی‌ساز در اشتقاق واژه است، مانند استفاده از وند «نا-» در واژه «نامهربان». او به روش اصلی‌ای که در هر زبان برای منفی کردن بند ساده دارای فعل وجود دارد، نفی معیار می‌گوید. بررسی پین نیز حاکی از محدود بودن تعداد روش‌های منفی‌سازی در زبان‌های جهان است. او به تغییراتی که ضمن افزودن نشانه نفی در جمله پیدا می‌شود، توجه کرده‌است و در منفی کردن جمله‌های مثبت این تغییرات ثانویه را مشاهده کرده‌است: ۱- تغییر در ترتیب کلمات؛ ۲- تغییر در آهنگ کلام؛ ۳- خنثی شدن تمایز زمانی؛ ۴- استفاده از فعل حمایتی؛ ۵- تغییر در حالت اسم (همان: ۲۲۹). پین نفی معیار در زبان فارسی را به صورت صرفی می‌داند و استفاده از روش‌های دیگر - مثل استفاده از «نه» به صورت کلمه مستقل برای نفی و تأکید- را نیز متذکر می‌شود (همان: ۲۳۲).

منفی‌سازی زبان فارسی در چارچوب زایشی نیز مطالعه شده (طالقانی، ۲۰۰۶؛ صدیق ضیابری و دیگران، ۱۳۸۴؛ پورهاشمی و جباری، ۲۰۰۷ و حسینی معصوم، ۱۳۹۰) و مخصوصاً به کاربرد نداشتن صورت منفی برای فعل‌های زمان حال مستمر و گذشته مستمر توجه شده‌است. در این چارچوب، در فرضیه‌ای موسوم به تصریف دوجزئی،^۳ هسته بند یا گروه صرفی به گروه‌های ریزتر زمان و مطابقت تقسیم می‌شود و عنصر نفی نیز یک گروه نحوی مستقل در نظر گرفته می‌شود (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۵۰۰). به نظر می‌رسد ترتیب قرار گرفتن این گروه‌های نقشی نسبت به هم در زبان‌ها متفاوت باشد. درحالی‌که طالقانی جایگاه گروه نفی در زبان فارسی را مقدم بر گروه زمان قرار می‌دهد (طالقانی، ۲۰۰۶: ۱۵۶) و نبود صورت منفی در فعل زمان حال مستمر و گذشته مستمر را به دلایل معنایی مربوط می‌داند (همان: ۱۸۴)، پورهاشمی و جباری جایگاه گروه نفی را مقدم بر گروه فعلی می‌دانند و برای نبود صورت منفی در زمان حال مستمر و گذشته مستمر دلیل نحوی ارائه می‌کنند (پورهاشمی و جباری، ۲۰۰۷: ۵۰). مشکوه‌الدینی در کتاب *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری* می‌نویسد: «فعل منفی در همه جمله‌ها ممکن است به کار رود» (۱۳۷۹: ۱۳۰)،

1. Taleghani
2. Pourhashemi and jabbari
3. split INFL hypothesis

اما با توجه به بحث‌های مطرح‌شده در این نوشته، شاید بهتر باشد که این حکم اندکی تعدیل شود. از آنجاکه نفی در فصل مشترک نحو و معنا قرار دارد و گستره آن نه تنها شامل فعل، بلکه شامل عناصر دیگری از جمله نیز می‌شود، این بررسی با رویکردی نقش‌گرا که در آن معنا و بافت اهمیت بیشتری دارند، انجام شده‌است.

۳- نفی از منظر نقش‌گرایی

زبان‌شناسی نقش‌گرا، برای نقش ارتباطی زبان اهمیت زیادی قائل است، صورت‌های زبانی را در خدمت کارکرد زبان می‌داند و عوامل محیطی و اجتماعی و موقعیتی را در پدید آمدن صورت‌های زبانی دخیل می‌شمرد. در رده‌شناسی موسوم به نقش‌گرا، صورت داده‌هایی از زبان‌های مختلف براساس یک نقش معنایی یا گفتمانی مشترک دسته‌بندی می‌شود (کرافت، ۱۹۹۰: ۱۴). گیون، از بنیان‌گذاران زبان‌شناسی نقش‌گرا، معتقد است هر گزاره یکی از انواع وضعیت‌های ایستا،^۱ رویدادی^۲ و کنشی^۳ را بیان می‌کند (۲۰۰۱: ۱۰۶). از نظر او، جمله منفی معمولاً یک وضعیت ایستا را نشان می‌دهد و از منظر شناختی، هر رویداد یک تغییر در جهان ماست، جهانی که در غیر این صورت در سکون پنداشته می‌شود و در آن روی‌دادن (در مقابل عدم رویداد) برجسته و حاوی اطلاع است و به صورت مثبت بیان می‌شود. گفتار منفی در شرایطی عکس این وضعیت به کار برده می‌شود، یعنی در شرایط زمانی و مکانی خاصی که در آن روی‌دادن وضعیت معمول بوده و عدم رویداد برجسته و حاوی اطلاع باشد (۲۰۰۱: ۳۷۲). براساس نظر گیون، جمله منفی با اهداف ارتباطی و پیش‌انگاره‌هایی متفاوت از جمله مثبت به کار می‌رود. وی تقابل بین پیش‌انگاره جمله مثبت و منفی را چنین می‌داند که در جمله مثبت گوینده چیزی را می‌داند که شنونده نمی‌داند، ولی در جمله منفی معمولاً گوینده باور نادرست شنونده را تصحیح می‌کند (همان: ۳۷۲). بررسی گیون در زبان انگلیسی نشان داد که جمله منفی بسیار کم‌بسامدتر از جمله مثبت است: در متن علمی پنج درصد در مقابل نود و پنج درصد، و در متن داستانی دوازده درصد در مقابل هشتاد و هشت درصد (همان: ۳۷۳).

1. states
2. events
3. actions

پژوهش میستامو (۲۰۰۵) با رویکردی نقش‌گرا به رده‌شناسی نفی معیار در دویست و نود و هفت زبان پرداخته‌است. او نخست بین آنچه نفی متقارن و نفی نامتقارن می‌نامد، تمایز قائل می‌شود. منظور از نفی متقارن آن نوع منفی‌سازی است که تنها با افزودن عنصر منفی‌ساز به جمله مثبت حاصل می‌شود و در ساختار جمله، تغییر دیگری رخ نمی‌دهد. در نفی نامتقارن، اضافه شدن نشانه نفی با تغییرات دیگری در جمله مثبت همراه است. نفی نامتقارن ممکن است ساختاری یا صیغگانی باشد. در نفی نامتقارن ساختاری، بعضی ساخت‌های جمله مثبت تغییر می‌کند، ولی منظور از نفی نامتقارن صیغگانی، موردی است که صیغه‌های مثبت فعل، معادل منفی ندارند، یا به عبارتی، تناظر یک‌به‌یک بین صیغه‌های مثبت و منفی فعل برقرار نیست (همان: ۵۱).

میستامو در بررسی نمونه‌های خود به این نتیجه می‌رسد که نفی متقارن در زبان‌ها رایج‌تر است؛ در چهل درصد زبان‌ها نفی نامتقارن وجود ندارد، در چهل و دو درصد آنها، هم نفی متقارن و هم نفی نامتقارن وجود دارد، و تنها در هفده درصد نفی همواره نامتقارن است (همان: ۱۷۱). او به انواع مختلف عدم تقارن ساختاری اشاره می‌کند که ممکن است به زمان‌داری فعل، به عناصر تأکید، به محقق یا نامحقق بودن وجه فعل، به مقوله‌های دستوری فعل یا به گروه‌های اسمی مربوط شوند. در عدم تقارن مقوله‌های دستوری فعل، برخی مقوله‌های دستوری فعل، مانند زمان، نمود، شخص و شمار، در صورت منفی ناپدید می‌شوند یا تغییر می‌کنند (همان: ۷۳). میستامو با رویکردی نقش‌گرا، وجود عدم تقارن بین جمله مثبت و منفی را به کارکردهای متفاوت بندهای مثبت و منفی نسبت می‌دهد (همان: ۲۱۲). وی انگیزه وجود تقارن در نفی را تمایل به حفظ انسجام نظام زبان و رعایت اقتصاد در ذخیره‌سازی و پردازش آن می‌داند و انگیزه‌های زیر را برای وجود تفاوت در ساختار جمله مثبت و منفی بیان می‌کند: ۱- جمله منفی پیش‌نمونه‌ای به تغییری در جهان اشاره نمی‌کند، یعنی یک وضعیت یکنواخت و بی‌تغییر را به تصویر می‌کشد؛ ۲- جمله منفی به‌طور معمول به جهان عدم تحقق‌ها تعلق دارد و جمله مثبت به قلمرو تحقق‌ها؛ ۳- بافت گفتمان در اثبات و نفی متفاوت است. در بافت گفتمان بندهای منفی، که نوعاً برای بیان رد و انکار به کار می‌روند، مفهوم نظیر مثبت به نوعی حضور دارد، اما چنین محدودیتی برای بافت گفتمان بند مثبت وجود ندارد (همان). البته دال (۲۰۱۰: ۱۳) معتقد است میستامو تنها بر تفاوت‌های ساختاری تکیه نموده و به

انواع تفاوت‌های آوایی که بین جمله مثبت و منفی در نفی متقارن، به‌ویژه در زبان‌های دارای نفی پیشوندی (مانند زبان‌های اسلاوی و شاخه ایرانی زبان‌های هندواروپایی) وجود دارد، توجه نکرده‌است.

۴- منفی‌سازی در زبان فارسی

در زبان فارسی، منفی‌سازی به صورت‌های مختلف انجام می‌شود. در مواردی از «نه ... نه» هم‌زمان به‌عنوان پیونددهنده و منفی‌کننده استفاده می‌شود. جمله‌ای که بعد از «نه»، «نه اینکه»، «این‌طور نیست/ نباشد که» و «مبادا» بیاید نیز منفی محسوب می‌شود. در مواردی از بعضی اسم‌ها، مانند «فقدان» یا «عدم»، برای بیان نفی استفاده می‌شود. این روش‌های منفی‌سازی مواردی از نفی غیرمعیار هستند. اما در نفی معیار، عنصر منفی‌ساز پیشوند «ن-» (na-) است که بسته به محیط آوایی ممکن است به صورت «ن-» (ni-) یا «نی» (ne-) درآید. در کلمه «نیست» این پیشوند به صورت «نی-» (ni-) (درآمده و جزء جدایی‌ناپذیر کلمه شده‌است). «ن-» (na-) معمولاً بر سر فعل مثبت می‌آید و آن را به منفی تبدیل می‌کند، مانند جمله زیر:

۷- علی به مدرسه رفت. ← علی به مدرسه نرفت.

در فعل‌های مرکب، عنصر منفی‌ساز به جزء فعلی می‌پیوندد:

۸- او کارش را تمام کرد. ← او کارش را تمام نکرد.

در فعل‌های معلومی که در ساخت آنها فعل کمکی «بودن» به کار رفته باشد، عنصر

نفی به فعل واژگانی می‌پیوندد:

۹- مشق‌هایش را نوشته بود. ← مشق‌هایش را ننوشته بود.

* مشق‌هایش را نوشته نبود.

اما در ساخت فعل آینده (معلوم یا مجهول)، پیشوند منفی‌ساز بر سر فعل کمکی

«خواستن» و در دیگر افعال مجهول بر سر فعل کمکی «شدن» می‌آید که نمونه‌های آن

را در جمله‌های زیر می‌بینیم:

۱۰- علی به تهران خواهد رفت. ← علی به تهران نخواهد رفت. ← علی به تهران فرستاده

نخواهد شد.

۱۱- نامه فرستاده شد. ← نامه فرستاده نشد.

براساس رده‌شناسی میستامو (۲۰۰۵)، جمله‌های منفی بالا مواردی از نفی متقارن هستند که تنها با افزودن عنصر منفی‌ساز به جمله مثبت ساخته شده‌اند. میستامو (همان: ۳۳۶) تنها براساس جمله‌های منفی زبان فارسی که لازار^۱ (۱۹۵۷: ۱۳۶، ۱۴۲، ۱۵۴) ارائه کرده‌است، نفی معیار در زبان فارسی را متقارن می‌داند. ولی خواهیم دید که در فارسی نفی معیار به صورت نامتقارن نیز وجود دارد.

چنان‌که دال (۲۰۱۰) اشاره کرده‌است، میستامو به تغییرات آوایی‌ای که ضمن منفی‌سازی رخ می‌دهد، کم‌تر توجه داشته‌است. وحیدیان کامیار و عمرانی (۱۳۸۲: ۱۱۸) به این تغییر در زبان فارسی توجه کرده و با ارائه مثال زیر به تفاوت جای تکیه در جمله مثبت و منفی اشاره کرده‌اند:

۱۲- هوا گرم است. havâ 'garm ast ← هوا گرم نیست. havâ garm 'nist

گذشته از تغییر آوایی، تغییر دیگری که در منفی کردن جمله مثبت در زبان فارسی رخ می‌دهد، و در کتاب‌های دستور زبان به آن اشاره شده‌است، حذف فعل کمکی «داشتن» در فعل زمان حال مستمر و گذشته مستمر است. با استفاده از «داشتن»، به صورت فعل کمکی، نمود ناقص^۲ نشان داده می‌شود؛ یعنی نشان داده می‌شود که گوینده به بخشی از عمل صورت‌گرفته توجه دارد، نه به تمام آن از ابتدا تا انتها. در مقایسه جمله‌های ۱۳ و ۱۴ می‌بینیم این دو جمله با داشتن صورت‌های فعلی متفاوت، در صورت منفی یکسان‌اند. در حالی که جمله ۱۳ تنها با اضافه کردن نشانه نفی و بدون تغییر ساختاری دیگری منفی شده و نمونه‌ای از نفی متقارن است، در صورت منفی جمله ۱۴ فعل کمکی «داشت» حذف شده و نمونه‌ای از نفی نامتقارن است:

۱۳- صحبت می‌کرد. ← صحبت نمی‌کرد.

۱۴- داشت صحبت می‌کرد. ← صحبت نمی‌کرد.

در کتاب‌های دستور زبان فارسی استفاده از «هیچ» را هم تنها در جمله‌های منفی و سؤالی مجاز دانسته‌اند. لازار از کاربرد «هیچ» به‌عنوان یکی از مبهمات در نقش صفت، ضمیر یا قید در جمله‌های منفی نمونه‌هایی آورده‌است (۱۳۸۴: ۱۵۲). مشکوه‌الدینی

1. Lazard

2. imperfective aspect

(۱۳۷۹: ۱۳۰) می‌گوید کاربرد فعل مثبت در جمله اخباری که در یکی از گروه‌های اسمی حاضر در آن، وابسته «هیچ» به کار رفته باشد، نادرست است:
۱۵- *من به هیچ‌کس این خبر را گفتم.

ظاهراً حضور «هیچ» در جمله منفی نیز می‌تواند موردی از عدم تقارن در جمله‌های مثبت و منفی را ایجاد کند. در فارسی از «هیچ» در جمله‌های منفی برای تأکید و به صورت نفی مضاعف استفاده می‌شود.

۵- بررسی صورت منفی چند جمله فارسی

اکنون به بررسی صورت منفی جمله‌های ۲ تا ۶ می‌پردازیم. صورت منفی جمله ۲، که در اینجا با شماره ۱۶ تکرار می‌شود، در بافت‌های معمول فاقد معنا به نظر می‌رسد. گیون می‌گوید سؤال‌هایی که با پرسش‌واژه‌اند، معمولاً پیش‌انگاره‌ای هستند، یعنی گوینده این پیش‌انگاره را دارد که در همه اطلاع با شنونده شریک است، فقط یک عنصر را نمی‌داند و آن را می‌پرسد (گیون، ۲۰۰۱: ۲/۳۰۰). در جمله ۱۶ منظور از پرسش، رسیدن به یک جواب (محل قرار گرفتن کتاب) است، ولی وقتی چنین سؤالی به صورت منفی بیان شود، جواب‌های بی‌شمار خواهد داشت که دور از نقش ارتباطی زبان است:

۱۶- کتابت را کجا گذاشتی؟ ← کتابت را کجا گذاشتی؟؟^(۲)

جمله‌های زیر نمونه‌های دیگری از این مورد هستند و نشان می‌دهند افزودن نشانه نفی جمله را غیرمعمول می‌سازد:

۱۷- تو چی فکر می‌کنی؟ (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۵) ← تو چی فکر نمی‌کنی؟؟

۱۸- نعیم کجاست؟ (همان: ۲۹) ← نعیم کجا نیست؟؟

۱۹- شما دیوار چه رنگی دوست دارید؟ (همان: ۲۰) ← شما دیوار چه رنگی دوست ندارید؟؟

۲۰- اتاق‌های حیاط را چند اجاره می‌کنند؟ (همان: ۲۰) ← اتاق‌های حیاط را چند اجاره نمی‌کنند؟؟

جمله شماره ۳، که در اینجا با شماره ۲۱ تکرار می‌شود، یک جمله تعجیبی است و برای ابراز تعجب از موضوعی دور از انتظار بیان شده‌است. صورت منفی این جمله نیز غیرمعمول به نظر می‌رسد، زیرا چنان که گفته شد، پیش‌انگاره جمله منفی این است که اطلاع پیشین گوینده و شنونده تا حدی مشترک باشد یا شنونده با مفهوم نظیر مثبت

آن آشنا باشد، درحالی که در جملهٔ تعجبی عکس این وضع برقرار است و موضوع جمله برای خود گوینده تعجب آور است. سه جملهٔ زیر نیز نشان می‌دهند افزودن نشانهٔ نفی به جملهٔ تعجبی، معنای آن را غیرعادی می‌کند:

۲۱- چه خانمی هستند مادرتان! (همان: ۳۶) ← چه خانمی نیستند مادرتان؟؟

۲۲- کاج چه بزرگ شده! (همان: ۹۷) ← کاج چه بزرگ نشده؟؟

۲۳- عجب خوشمزه‌ست! (همان: ۸۷) ← عجب خوشمزه نیست؟؟

اکنون به صورت منفی جملهٔ ۴، که در اینجا با شمارهٔ ۲۴ تکرار می‌شود، توجه کنید:

۲۴- ناگهان در باز شد. ← ناگهان در باز نشد؟؟

در شکل منفی این جمله، اگر قید «ناگهان» وجود نمی‌داشت، اشکالی حس نمی‌شد. گسترهٔ این قید تمام جمله است و نشان می‌دهد که گوینده قصد دارد از چیزی غیرمنتظره خبر دهد که دربارهٔ آن اطلاع مشترکی بین گوینده و شنونده وجود ندارد؛ درحالی که در جملهٔ منفی پیش‌نمونه‌ای این انتظار وجود دارد که اطلاع پیشین شنونده و گوینده تا حدی مشترک باشد. بنابراین به نظر می‌رسد افزودن نشانهٔ نفی به جمله‌ای که «ناگهان» یا قیدهایی با همین مفهوم در آن است، جملهٔ غیرمعمولی می‌سازد. جمله‌های ۲۵ و ۲۶، نمونه‌های دیگر این موردند:

۲۵- یکهو آرام گرفت (همان: ۱۱۶).

۲۶- یکهو از دست خودش حرصش گرفت (همان: ۱۷۰).

به این ترتیب به نظر می‌رسد بعضی جمله‌ها که دارای پرسش‌واژه‌اند، یا بیانگر تعجب‌اند و یا قید جمله‌ای مانند «ناگهان» دارند که دور از انتظار بودن محتوا را نشان می‌دهد، به دلیل تفاوت در بافت گفتمان جمله‌های مثبت و منفی، به‌طور معمول به صورت منفی کاربرد ندارند.

چنان‌که قبلاً گفته شد، در کتاب‌های دستور زبان فارسی به نبود صورت منفی در فعل مضارع مستمر و ماضی مستمر اشاره شده‌است و گفته‌اند که به‌جای آن از صورت منفی حال یا گذشته اخباری استفاده می‌شود. جملهٔ ۵ که در اینجا با شمارهٔ ۲۷ تکرار می‌شود، نمونه‌ای از این مورد است:

۲۷- (وقتی من رسیدم) داشت غذا می‌خورد. ← (وقتی من رسیدم) غذا نمی‌خورد.

جمله‌های زیر نمونه‌های دیگری هستند که در شکل منفی آنها فعل کمکی «داشتن»

حذف می‌شود:

۲۸- داشت از عروسی دخترش تعریف می‌کرد (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۳۲).

۲۹- داشتم فکر می‌کردم (همان: ۳۳).

۳۰- من دارم حرف می‌زنم (مرادی، کرمانی، ۱۳۷۸: ۴۸).

۳۱- دارند مرباهای کارخانه شبدر را جمع می‌کنند (همان: ۳۳).

براساس رده‌شناسی نفی در میستامو (۲۰۰۵)، جمله‌های ۲۷ تا ۳۱ مواردی از عدم تقارن در مقوله‌های مربوط به فعل را در جمله مثبت و منفی نشان می‌دهند. در شکل منفی این جمله‌ها فعل کمکی «داشتن»، که برای نشان دادن نمود ناقص به‌کار رفته‌است، حذف می‌شود. این عدم تقارن تنها به ساخت این جمله و صورت منفی آن محدود نمی‌شود، بلکه صیغگانی نیز هست. برای مثال، فعل «دارم می‌خورم» با تمام اشخاص به صورت مثبت صرف می‌شود، اما معادل منفی ندارد و در شکل منفی یک مقوله دستوری آن ناپدید می‌شود. میستامو معتقد است در این نوع از عدم تقارن، که به مقوله‌های دستوری فعل مربوط می‌شود، در اکثر موارد، در شکل منفی تمایزات دستوری کمتری وجود دارد (همان: ۱۱۴). این نظر او در مورد جمله ۲۷ در فارسی نیز صادق است. در شکل منفی جمله ۲۷ نشانه نمود مستمر وجود ندارد. فعل معین «داشتن»، چنان‌که جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳: ۶۸) گفته‌است، با فعل‌های لحظه‌ای، نمود در شرف وقوع و با فعل‌های تداومی، در جریان بودن را نشان می‌دهد. در هر صورت، از آنجاکه جمله منفی عدم تغییر یا یکنواخت بودن وضعیتی را بیان می‌کند، وجود این نشانه‌ها در آن بی‌معناست. به‌علاوه، با توجه به اینکه در جمله منفی شده، مفهوم نظیر مثبت آن به نوعی حضور دارد، حذف آن مقوله دستوری در رساندن معنای مورد نظر اشکال ایجاد نمی‌کند. مانووا^۱ (۲۰۰۴) نیز در بررسی فعل‌های نمودی^۲ در ژاپنی به این نتیجه کلی می‌رسد که نمود فعل تحت تأثیر نفی قرار نمی‌گیرد، حتی اگر نشانه نفی بر سر فعل نمودی بیاید. افزودن عنصر منفی‌ساز به جمله ۶، که در اینجا با شماره ۳۲ تکرار می‌شود، نیز جمله قابل پذیرشی به دست نمی‌دهد:

۳۲- امروز یک کیلو سیب خریدم. ← امروز یک کیلو سیب نخریدم؟؟

در مورد جمله ۳۲ می‌توان گفت وقتی خریدن سیب نفی می‌شود، دیگر مقدار آن نمی‌تواند مطرح باشد، بنابراین صورت منفی جمله ۳۲ با حذف «یک کیلو» و احتمالاً

1. Manova
2. aspectual verbs

آوردن سور منفی «هیچ» به جای آن حاصل می‌شود؛ حتی ممکن است به جای اسم (در این مثال «سیب»)، اسم نامشخص‌تر «چیز» به کار رود:

۳۳- امروز (هیچ) سیب نخردم/ هیچ چیز نخردم.

البته در جمله منفی ۳۲، اگر تکیه جمله روی «یک» قرار گیرد و آن را در تقابل با مقادیر دیگر قرار دهد، جمله در بافت خاص می‌تواند معنادار باشد. یسپرسن (۱۹۱۷: ۸۱) در این زمینه می‌گوید اگر در جمله منفی، تکیه روی عدد باشد، اغلب به معنی دفاعتی بیشتر از آن عدد است، ولی در اینجا منظور این است که اگر این جمله با آهنگ معمول در جمله منفی بیان شود، غیرمعمول است. توجه به صورت منفی شده جمله‌های ۳۴ تا ۳۶ نشان می‌دهد بعضی گروه‌های اسمی وقتی در گستره نفی واقع شوند، تغییر می‌کنند:

۳۴- از کیف چند تا پوشه در آورد (پیرزاد، ۱۳۸۳: ۱۰).

۳۵- برای قبل از ظهر سه تا بازدید دارم (همان: ۸).

۳۶- دو تا اسب آورده بودند توی کوچه (مرادی کرمانی، ۱۳۷۸: ۷۳).

میستامو می‌گوید چون در شکل منفی عملی انجام نمی‌شود یا به صورت ناقص انجام می‌گیرد، نقش گروه‌های اسمی شرکت‌کننده در عمل فعل کمتر می‌شود. مثلاً فعل متعدی منفی شده، تعدی کمتری دارد و در آن مفعول کمتر تحت تأثیر واقع می‌شود؛ این مسأله در بعضی زبان‌ها دستوری شده و نوعی عدم تقارن را در نفی ایجاد می‌کند، به طوری که گروه‌های اسمی نامعین در نفی، غیرارجاعی^۱ می‌شوند (۲۰۰۵: ۲۳۳). پین نیز می‌گوید در بعضی زبان‌ها در جمله منفی حرف تعریف نامعین در جایگاه مفعول مجاز نیست و معمولاً به جای آن یک سور منفی به کار می‌رود و به کاربرد سور منفی «kein» در آلمانی اشاره می‌کند (۱۹۸۵: ۲۰۰). به نظر می‌رسد به همین دلیل در صورت منفی جمله‌های بالا، از گروه اسمی که نقش دستوری مفعول دارد، شمارشگر حذف یا به «هیچ» تبدیل می‌شود.

بنابراین با اینکه در زبان فارسی در موارد بسیاری تنها افزودن نشانه نفی به فعل، جمله مثبت آن را به صورت منفی درمی‌آورد، اما در مواردی، از جمله وقتی فعل «داشتن» به صورت کمکی، یا گروه اسمی نامعین در نقش مفعول به کار رفته باشد، جمله مثبت و منفی قرینه یکدیگر نیستند. بی‌شک موارد دیگری نیز از عدم تقارن در

زبان فارسی وجود دارد که بررسی آنها به فرصت دیگری نیاز دارد. درک این مواردِ عدم تقارن، جزئی از دانش زبانی ما فارسی‌زبانان است، اما چون خارجی‌های فارسی‌آموز نیز از دستور زبان‌های موجود استفاده می‌کنند، به نظر می‌رسد اشاره به این موارد لازم باشد زیرا مانع از بروز بعضی اشتباهات می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

نفی، یک پدیده شناختی، ذهنی و زبانی است که در تفکر انسان‌ها نقش دارد و در زبان‌های بشری به صورت‌های مختلف محقق می‌شود. جمله‌های مثبت و منفی با پیش‌انگاره‌ها و اهداف متفاوتی بیان می‌شوند و بازتاب این تفاوت در ساختار جمله‌های مثبت و منفی قابل ملاحظه است. از آنجاکه در بیان جمله منفی، معمولاً شنونده و گوینده پیش‌فرض‌های مشترکی از محتوای جمله دارند و این مسأله محدودیت‌هایی برای کاربرد جمله منفی ایجاد می‌کند، وجود بعضی پرسش‌واژه‌ها و قیده‌های جمله، مانند «ناگهان» و «یکهو» که به یکبارگی و دور از انتظار بودن موضوع اشاره دارند، در جمله منفی باعث غیرمعمول بودن معنای آن می‌شود. همچنین در منفی‌سازی بعضی جمله‌های فارسی، علاوه بر افزودن تکواژ منفی‌ساز به جمله مثبت، تغییرات دیگری نیز صورت می‌گیرد. این تغییرات ممکن است گذشته از تغییر در آوای کلام، عدم تقارن در مقوله دستوری فعل یا عدم تقارن در گروه‌های اسمی در جمله مثبت و منفی باشد. در نفی معیار فارسی، علاوه بر عدم تقارن ساختاری، عدم تقارن صیغگانی در فعل زمان حال مستمر و گذشته مستمر نیز وجود دارد. در مجموع، همسو با نظر از رایلی (۲۰۰۴) و میستامو (۲۰۰۵) می‌توان گفت به‌رغم تشابهات جملات مثبت و منفی، جمله‌های مثبت و منفی هر کدام بافت گفتمانی ویژه خود را دارند و در زبان فارسی این‌طور نیست که هر جمله مثبت یک قرینه منفی داشته باشد.

البته اشراف بر موارد عدم تقارن بین جمله مثبت و منفی بخشی از دانش زبانی گویشوران است و شمّ زبانی آنها به‌طور طبیعی جمله‌های غیرمعمول را کنار می‌گذارد، اما توجه به آن در بررسی‌های زبانی و در کتاب‌های دستور زبان فارسی ضروری به نظر می‌رسد، زیرا در مواردی افزودن نشانه نفی به جمله‌های مثبت باعث تولید جمله‌های فاقد معنا می‌شود.

پی‌نوشت

- ۱- علامت ستاره (*) نشانه نادرستی بودن جمله است.
 ۲- دو علامت سؤال (؟؟) برای نشان دادن غیرعادی بودن معنای جمله است.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۸، تهران: سخن.
 پیرزاد، زویا (۱۳۸۳)، عادت می‌کنیم، تهران: مرکز.
 جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت (۱۳۶۳)، «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی در زبان فارسی امروز»،
 مجله زبان‌شناسی، سال اول، شماره دوم، صص ۶۴-۱۰۰.
 حسینی معصوم، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «بررسی جایگاه و کارکرد مقوله نفی در تحلیل ساختی
 فارسی و تبیین فرایند منفی‌سازی»، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۵،
 صص ۱۷-۳۴.
 دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷)، زبان‌شناسی نظری، تهران: سمت.
 صدیق ضیابری، رؤیا، جعفری، آریتا و دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، «تحلیل جایگاه عنصر نفی در
 زبان فارسی در چارچوب برنامه کمینه‌گرا»، مجموعه مقاله‌های نخستین همایش انجمن
 زبان‌شناسی ایران، به کوشش دکتر مصطفی عاصی، تهران: انجمن زبان‌شناسی ایران، صص
 ۴۹-۷۸.
 لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
 مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۷۸)، مریای شیرین، تهران: معین.
 مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه
 فردوسی مشهد.
 ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، تهران: طوس.
 وحیدیان کامیار، تقی و عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۲)، دستور زبان فارسی (۱)، تهران: سمت.
 Croft, William (1991), "The Evolution of Negation", *Linguistics* 27: 1-27.
 Croft, William (1990), *Typology and Universals*, 2nd edition, Cambridge,
 Cambridge University Press.
 Dahl, Östen (1979), "Typology of sentence negation", *Linguistics* 17: 79-106.
 _____ (2010), "Typology of negation", In: L. R. Horn (ed.), *The
 Expression of Negation*. Berlin: De Gruyter Mouton.
 Givón, Talemý (2001), *Syntax, an Introduction*, vol. I. Amsterdam, The
 Netherlands: Benjamins.



- Horn, L. and Yasuhiko Kato (2000), "Introduction: Negation and Polarity at the Millennium", In: Horn and Kato (eds.), *Studies in Negation and Polarity*, Oxford University Press, 1-19.
- Israel, Michael (2004), "The Pragmatics of Polarity" In: Horn and Ward (eds.), *The Handbook of Pragmatics*, Blackwell, 701-723.
- Jespersen, O. (1917), *Negation In English And Other Languages*, Copenhagen: Host & son.
- Lawler, John. (2007), "Negation and negative Polarity", In: *The Cambridge Encyclopedia of the language sciences*, Cambridge University Press.
- Lazard, Gilbert (1957) *Grammaire du persan contemporain*. Paris: C. Klincksieck.
- Löbner, Sebastian (2002), *Understanding Semantics*, London, Arnold.
- Manova. Stela (2004), "Viewpoint Aspect and Negation Paradox", Retrieved from http://homepage.univie.ac.at/stela.manova/workshop_imm13/abstracts/nakajima.pdf.
- Miestamo, M. (2005), Standard negation: the negation of declarative verbal main clauses in a typological perspective, *Empirical Approaches to Language Typology* 31, Berlin: Mouton de Gruyter
- Payne, John, R. (1985), "Negation", In: Shopen (ed.) *Language Typology and Syntactic Descriptions, VOL 1, clause structure*, Cambridge: Cambridge University Press, 197-242.
- Pourhashemi, M. and Aliakbar Jabbari (2007), Syntax of Persian and English negation, *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, No. 32, Special Issue, 41-63. (www.SId.ir)
- Ramat, R. (1997), "Negation", In R. E. Asher (ed.) *The Encyclopedia of language and Linguistics, VOL 5*, Pergamon Press, 2769-2774.
- Taleghani, A. H. (2006) *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*, Ph.D. Dissertation, University of Arizona.